

طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خود برده مزدی باقی می ماند.

مظفر محمدی

مبارزه طبقاتی

وجود طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه داری يك داده عینی، اجتماعی و قابل مشاهده است، کشف کسی نیست.

از همان آغاز پیدایش سرمایه داری، طبقات بوجود آمده اند و مبارزه طبقاتی به قدمت تمام این تاریخ است. بورژوازی هم، طبقات و مبارزه طبقاتی را قبول دارد و تا اینجا تفاوتی بین کمونیست ها و بورژوازی نیست.

تفاوت در این جا است که از نظر بورژوازی، پدیده طبقات و جامعه طبقاتی ازلی و ابدی و غیر قابل تغییر است. اما از نظر مارکس و مارکسیست ها این واقعیت میتواند و باید تغییر کند و مبارزه طبقاتی میتواند و باید به سرنگونی بورژوازی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا بینجامد.

از نظر مارکس، با وجود طبقات و مبارزه طبقاتی مداوم، شرایط عینی برای این تغییر فراهم است. این شرایط عینی، نه حالا بلکه از بیش از یکصد سال قبل فراهم شده است. اما علت اینکه شرایط بردگی مزدی ادامه دارد این است که طبقه کارگر به لحاظ ذهنی برای ایجاد این تغییر آمادگی ندارد. و این آمادگی بخودی خود و یا در نتیجه مبارزه طبقاتی و اقتصادی مداومی که برقرار است بوجود نیامده و نخواهد آمد. این کار حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر است. این حکم را که طبقه کارگر بدون حزب سیاسی و کمونیستی خود برده مزدی باقی میماند، تاریخ به اثبات رسانده است.

ص ۲

سازمانده

کمونیست

۴۲

نشریه کمیته سازمانده

فروردین ۱۳۸۸
(مارس ۲۰۰۹)

آدرس های تماس علنی

bahrammodarresi@gmail.com

mozafar.mohamadi@gmail.com

azam.kamguian@gmail.com

ما، وزارت اطلاعات و نتوتوده ایست ها

بهرام مدرسی

بیش از یکسال و نیم از حمله مشترک وزارت اطلاعات رژیم اسلامی و نتوتوده ای ها به کمونیسم و آزادیخواهی میگذرد. در این یکسال ما شاهد تلاش های بیمانند جریان سیاسی ای بودیم و هستیم که همزمان با هر سیلی و لگد و تک سلولی و خنده بازجو در کنار این بازجویان سپاه و اطلاعات ایستاده و دلایل نادرستی فعالیت کمونیستی و رادیکالیسم را در گوش کمونیست زندانی و رفقاییش در خارج زندان زمزمه میکرد.

امروز لازم است که نگاهی دیگر به این حمله که هنوز هم با تمام قدرت از طرف وزارت اطلاعات و جریان نتوتوده ایسم در جریان است، بباندازیم، درسهایش را یکبار دیگر نشان دهیم و تفاوت های امروز و دیروز را روشن کنیم.

ص ۵

تلویزیون پرتو

ساعات پخش

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

به وقت تهران

تکرار برنامه

۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بامداد

آزادی، برابری پرچمی انسانی بر فراز جامعه!

مظفر محمدی

آزادی، برابری پرچمی علنی و اجتماعی است

آزادی، برابری پرچمی است که علنا بر فراز جامعه بر افراشته شده و افتخار برافراشتن علنی و اجتماعی این شعار و خواست و پرچم را دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب کسب کرده اند. اما این پرچم دیگر محدود به دانشگاه ها و یا محدود به داب نیست. در اینجا میخواهم به جنبه های مختلف این پدیده انسانی و فضایی حول آن به اختصار بپردازم.

ص ۶

سایتهای مزب و نهادهای

نزدیک به مزب

www.hekmatist.com

www.iran-telegraf.com

www.oktoberr.org

www.marxhekmatociety.com

www.hekmat.public-archive.net

خودمان را حفظ کنیم! امکان اقدام سیاسی مان را گسترش دهیم!

حمله رژیم را خشی کنیم!

کمیته سازمانده حزب حکمتیست ها - اسفند ۸۷

ص ۹

زنده باد سوسیالیسم

طبقه کارگر بدون حزب سیاسی خود برده مزدی باقی می ماند.

مظفر محمدی

دمکرات و غیره که لیست بلندی را تشکیل میدهند در يك كلام کمونیسم بورژوایی اند. بقایای احزاب کمونیستی اقمار شوروری سابق و پرو روس، احزاب و جریانات مائوئیست و پرو چین، پوپولیست ها، کمونیسم جهان سومی و ضد امپریالیست و طرفدار رشد سرمایه خودی، کمونیسم مذهبی و ملی، سوسیال دمکراسی و غیره بخش اساسی این لیست از کمونیسم بورژوایی را تشکیل میدهند. در برنامه همه این احزاب نام کارگر، دستمزد کارگر، اعتصاب کارگری، حرف از بیچارگی و بدبختی کارگر و یا رفاهیاتی برای کارگر وجود دارد. بخشی از این احزاب، حتی به نام کمونیسم و سوسیالیسم و کارگر قدرت گرفته و یا در قدرت با بورژوازی شریک شده اند. اما این قدرت گیری هیچوقت به رهایی طبقه کارگر، لغو کار مزدی و برقراری سوسیالیسم و کمونیسم منجر نشده است. کسب قدرت از جانب این ها به برقراری سرمایه داری دولتی به جای سوسیالیسم و یا در مقاطعی ایجاد دولت رفاه (همان مالیدن کره بر نان طبقه کارگر) منجر شد و نهایتاً همه این جریانات محو سرمایه داری و لغو کار مزدی را امری محال دانسته و همزیستی طبقاتی را پذیرفته اند.

در مقابل کمونیسم بورژوایی، مارکسیسم و مارکسیسم قرار دارد که حکومت کارگری و برقراری سوسیالیسم را همین امروز کمونیست ها و طبقه کارگر میدانند. بنا بر این کسی که به این معتقد نیست، حزب سیاسی طبقه کارگر را نه تنها لازم ندارد بلکه با آن به ضدیت هم میبرد. به مانند حزب توده میروند و در بنای جمهوری اسلامی و عدالتخواهی "سوسیالیسم" دوم خرداد دشمنان را روی کولشان میگذارند و میروند و مبلغ جامعه مدنی و اصلاحات میگردند... برای کسانی که رهایی طبقه کارگر امرشان نیست، بنابراین ضدیت با حزب سیاسی طبقه کارگر يك اولویت و امر بی بربرگرد آنها است.

حزب سیاسی طبقه کارگر، از نظر مارکس، لنین و از نظر ما حکمتیست ها، حزب قدرت سیاسی است. حزبی است که در هر مبارزه سیاسی و اقتصادی و در مبارزه طبقاتی این افق را پیشروی خود و کل طبقه نگه داشته و برای این کار نقشه و برنامه میریزد و تاکتیک تعیین میکند.

حزب سیاسی طبقه کارگر از همان آغاز پیدایش مخفی نمیکند که هدفش براندازی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم و حکومت کارگری است. مخفی نمیکند که این کار جز با قیام مسلحانه طبقه کارگر و توده های زحمتکش تحت رهبری طبقه و حزیش ممکن نیست.

نیست. کار همین امروز است. مارکس بیش از صد سال پیش این حکم را داده و لنین و بلشویک ها هم اوایل قرن بیست این تغییرات را به عمل در آوردند. مارکس میگوید:

«پرولتاریا در نبرد خود علیه قدرت جمعی طبقات صاحب امتیاز، تنها زمانی می تواند بصورت طبقه عمل کند که حزب سیاسی خاص خود را، در مخالفت با تمامی احزاب کهنه ای که توسط طبقات صاحب امتیاز شکل گرفته اند، داشته باشد. برپائی یک حزب سیاسی توسط پرولتاریا بمنظور تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف غائی آن یعنی محو همه طبقات، ناگزیر است. ائتلاف نیروهای طبقه زحمتکش، که پیشاپیش در پیکارهای اقتصادی حاصل شده، باید همچنین بصورت اهرمی در دستن طبقه کارگر در نبردش علیه قدرت سیاسی استثمارگران عمل کند. سروران کره خاکی و سروران سرمایه همواره از امتیازات سیاسی خود در جهت نفع از انحصارات اقتصادی خود و ابدی ساختن آن ها و به اسارت گرفتن کار، سود جسته اند و هم از این رو، کسب قدرت سیاسی وظیفه بزرگ پرولتاریا را تشکیل می دهد.»

مکاتب فکری و سیاسی و احزاب و جریانات گوناگونی به نام کمونیسم و کارگر وجود داشته و دارند که اگرچه اعضایشان را اعضای اتحادیه های کارگری و کارگران کارخانه ها و مزدبگیران جامعه تشکیل داده و میدهند، اما در تفکر و عمل سیاسی همه آن ها حزب قدرت سیاسی طبقه کارگر غایب است. از نظر همه اینها هیچگاه شرایط برای قدرت گیری طبقه کارگر و حکومت کارگری برقراری سوسیالیسم فراهم نبوده و ظاهراً تحقق این تغییر امری است محال و شاید اصلاً غیر لازم.

از نظر اینها طبقه کارگر باید خرد خرد مبارزه اقتصادی بکند، مبارزه طبقاتی کارگر همین مبارزه اقتصادی برای بهتر کردن حال و روز کار مزدی اش هست و حتی وقتی پای قدرت سیاسی و یا شرکت طبقه کارگر در قدرت به میان می آید، باید قانون بازی بورژوازی و نظامش را رعایت کند و به مبانی نظام یعنی کار مزدی و سرمایه و سود وفادار مانده و اندیشه لغو کار مزدی را بکلی از مخیله خود دور کند. در غیر اینصورت "آناشیسیت"، "بلانکیست" و "سیاسی، نظامی" میشود.

رادیکال ترین این طیف که اساساً در حاشیه جریانات اصلی قرار دارند، حتی اگر نامی از سوسیالیسم و کمونیسم میبرند، اما در عمل روشهایی را پیشنهاد میکنند که طبقه کارگر را از هدف کسب قدرت و رهایی از استثمار دور میکند. کل این مکاتب و جریانات و احزاب چپ و به نام کمونیست، سوسیالیست، سوسیال

→ صرف عقیده و یا حتی علاقه به مبارزه طبقاتی، تفاوتی را بین بورژوازی و اعوان و انصارش با چپ ها و کمونیست ها نشان نمیدهد. نمایندگان سیاسی و مصلحین بورژوازی و لیبرال ها، مدام هشدار و ندا میدهند که نباید گذاشت شکاف طبقاتی و فاصله طبقات مدام عمیق و عمیق تر شود. باید توازنی برقرار شود تا باعث شورش و قیام بردگان مزدی نگردد. بورژوازی بخصوص در شرایط پیشرفت، همیشه هوای این وضع و حال را داشته و سعی کرده است سوپاپ های اطمینانی برای جلوگیری از عصیان مزدبگیران تأمین نماید. بورژوازی در مقابل مبارزه طبقاتی و مبارزه اقتصادی که به طول عمر طبقه کارگر و نظام سرمایه داری جود داشته، همواره سعی کرده است به نوعی رفرم و اصلاحات و قبول درجه ای از دخالت نمایندگان کارگران در سرنوشت کار و مزد خود تن بدهد و اساساً مبارزه طبقاتی را در همین حد سازش کار و سرمایه نگه دارد و به اصطلاح يك همزیستی طبقاتی را تأمین و تضمین کند. این همزیستی از نظر بورژوازی ازلی و ابدی است.

کم نیستند مکاتب فکری، فلسفی و سیاسی قدیم و جدید که تحت نام مارکسیسم و سوسیالیسم و چپ در این مساله با بورژوازی هم نظرند. از نظر اینها "طبقه کارگر دیگر عامل تحول اجتماعی نیست چرا که بوسیله سیستم حکومتی به علت کره ای که بر نان آنان مالیده شده است منافعش با منافع نظام در هم تنیده شده است!" این بخش چپ که مرعوب قدرت مطلقه بورژوازی اند، توجیحات فلسفی و روانشناسانه در اوضاع طبقات و استنتاج سیاسی ناتوانی طبقه کارگر در تغییر شرایط اجتماعی کنونی مشغول را امر و وظیفه خود قرار داده اند.

به همین دلیل است دیگر حزب سیاسی طبقه کارگر و طبقه کارگر و انقلاب در تفکر و سیاست این بخش چپ بیگانه است و هر گونه حرفی از این مقولات، آنها را برآشفته میکند. "برای اینها طبقه کارگر هم بخشی از خلق است و با بخشهایی از بورژوازی و خرده بورژوازی اشتراک منافع دارد و بنا بر این مبارزه طبقاتی را هم که نمیشود آن را پنهان کرد، باید در این چارچوب تعریف کرد و توضیح داد. نسخه این چپ برای طبقه کارگر در نهایت همان همزیستی مسالمت آمیز ازلی و ابدی طبقات است.

حزب سیاسی طبقه کارگر

طبقه کارگر بدون حزب سیاسی و سخنگوی سیاسی خود که هدف خلق ید از بورژوازی و کسب قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم را در دستور خود قرار داده است قادر به تغییر این وضع نیست. و این کاری مربوط به آینده



حزب سیاسی طبقه کارگر از همه ابزارهایی که حزب و طبقه را به این هدف نزدیک میکند و میرساند استفاده میکند. از هر تحول اجتماعی و دمکراتیکی به نفع انقلاب سوسیالیستی اش استفاده میکند. حتی جایی که لازم باشد هم موقتا سازش میکند.

تجارب تحولات جوامع بشری قابل جمعبندي و استفاده هستند اما قابل کپی کردن در هر زمان و مکانی نیستند. هر تحوли و در هر مکان و زمانی خصلت و تفاوت های خود را دارد و سیاست و تاکتیک و روش های متفاوتی را در قبال آن می طلبد. اما چیزی که قابل تغییر و تجدید نظر نیست و نمیتوان و نباید از جلو چشم دور نگه داشت، مساله انقلاب مداوم و بلاواسطه سوسیالیستی است. این قطب نمایی است که تنها يك حزب سياسي و کمونیستی طبقه کارگر که قدرت سیاسی را در دستور کار فوری خود قرار داده است، دارد نه دیگران. طبقه کارگر بدون این حزب الي الابد برده زودي باقي ميماند.

نئوتوده ایست ها و حزب سیاسی طبقه کارگر

علاوه بر گرایشات و جریانات و مکاتب فکری و سیاسی غیر مارکسیستی و غیرکارگری، طبقه کارگر و کمونیسم امروز در ایران با پدیده نئوتوده ایسم روبرو است. این جریان به لحاظ مبانی فکری و استنتاجات سیاسی اش جریان جدیدی نیست. کورش مدرسی، مبانی فکری و نتیجه گیری های سیاسی مواضع این جریان را در بحثی تحت عنوان "تولد نئوتوده ایسم در سیاست ایران" توضیح داده و افشا کرده است که توجه خوانندگان را به آن جلب میکند.

در اینجا مخاطب من کمونیستهایی است که میبایست در مقابل این جریان مزاحم و مضر قاطعانه بایستند و از حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر دفاع کنند و خود این حزب را در محل های کار و زندگیشان بسازند.

نئوتوده ایست ها با استناد به گزارش های وزارت اطلاعات، کارگران و کمونیست ها را از حزب سیاسی خود برحذر میدارند. حزب سازی و پیوستن به حزب کمونیستی را ممنوع اعلام میکنند چرا که وزارت اطلاعات انسان های آزادیخواه و برابری طلب را به عضویت در حزب کمونیستی متهم کرده و زیر شکنجه آنها را مجبور به اعتراف به فعالیت متشکل کمونیستی میکند. بورژوازی و سازمانهای پلیسی و جاسوسی و شکنجه گران مخفی نمیکند که با حزب کمونیستی کارگران سر سازش ندارند. امروز حتی جوانی را که در چهار شنبه سوری آتش روشن کرده است را دستگیر میکنند و او را تهدید میکنند که عضو حزب کمونیست حکمتیست ها است. آنها این کار را میکنند تا به جامعه اعلام کنند که برای بورژوازی هر چیزی قابل تحمل است بجز حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر. بورژوازی نمیتواند مخفی کند و نکرده است که

مبارزه طبقاتی اگر توسط حزب سیاسی طبقه کارگر سازمان داده شود تیشه به ریشه سرمایه داری میزند و بنا بر این باید تلاش کند که کل جامعه را متوجه کند که تحمل چنین ریسکی را نخواهد کرد. و جز این از بورژوازی و دولتش انتظار دیگری نمیرود.

با وجود این تهدیدات و سرکوبگریهای بورژوازی و دولتهايشان، فعالیت کمونیستی و سازمانیابی طبقه کارگر درحزب سياسي اش تحت هر شرایطی تعطیل بردار نیست. کمونارهای پاریس در محاصره بورژوازی فرانسه و دشمنان خارجی، فعالیت کمونیستی و قیام مسلحانه شان را سازمان دادند، بلشویک ها در شرایط استبداد و خفقان تزاری حزب سیاسی و کمونیستی طبقه کارگر را تشکیل دادند و قیام و انقلاب کارگری را سازمان دادند. کمونیستها در ایران چه در استبداد شاهنشاهی و چه متعاقبا دیکتاتوری بورژوازی اسلامی، برای يك روز هم فعالیت کمونیستی را تعطیل نکرده اند. کمونیست ها در کردستان در مقابل ارتش و سپاه تا دندان مسلح جمهوری اسلامی مسلحانه به مقاومت و دفاع از آزادی و انقلاب پرداختند، در مقابل توطئه های بورژوازی ناسیونالیست کرد ایستادند و آن را سرچایش قرار دادند و در بطن يك مبارزه سیاسی بی امان، حزب کمونیست کارگری و سرانجام حزب حکمتیست را سازمان دادند.

اگر بورژوازی علیرغم دیکتاتوری و سرکوبگری هایش نتوانسته است و نمیتواند مانع فعالیت کمونیستی و برابری طلبانه کمونیست ها و کارگران بشود، بنا براین و به طریق اولی نئوتوده ایست ها نباید بتوانند بر سر راه حزب سیاسی طبقه کارگر و فعالیت متشکل کمونیست ها و کارگران درحزبشان مزاحمت ایجاد کنند.

این هشدار به این دلیل است که نئوتوده ایست ها به مانند بورژوازی حاکم نه در طرف مقابل کمونیسم و کارگر، بلکه در جبهه طبقه کارگر و به نام کمونیسم و سوسیالیسم حرف میزنند. ظاهرا خودی است، ظاهرا از کارگر و منافعش حرف میزند و به عنوان دوست و دلسوز ظاهر میشود و از موضع معلم و عقل کل و کسی که جانب احتیاط را میفهمد و خطر نمیکند و ... با کارگر و کمونیست ها حرف میزند. از نظر من این پوزیسیون و موقعیت نه از سر ریاکاری صرف و یا نیت بد این جریان است، بلکه به تبع مبانی فکری و مواضع نظری ای است که نئوتوده ایست ها دارند که آن ها را به این استنتاج سیاسی رسانده است و آنها را در منع کردن کمونیست ها و کارگران از حزب سیاسی شان با بورژوازی همسو و همگام کرده است.

نئوتوده ایست ها تلاش میکنند تا کمونیست ها را با استناد به پرونده های زندان و اطلاعات شکنجه گران جمهوری اسلامی، از فعالیت کمونیستی و پیوستن به حزب سیاسی طبقه کارگر بترسانند و برحذر بدارند و متقاعدشان کنند که فعالیت متشکل کمونیستی، حزبیست سیاسی طبقه کارگر منطقه ممنوعه ای است که

نباید به آن قدم نهاد. از نظر اینها، کمونیست ها باید بنشینند و هر که برای خود و یا در محافل فلسفی و تحقیقاتی به بررسی احوال جامعه و تعبیر و تفسیر موقعیت بورژوازی و جناح هایش و طرفداری از یکی و مخالفت با دیگری بپردازند و در این زمین هموار بازی کنند. و باز از نظر اینها، الان دوره اصلاحات و انقلابات مخملی است. دوره انقلابات کارگری و حرف از حزب قدرت سیاسی کارگریست. اصلا انقلابیگری در ایندوره بی معنی است. باید "عقل" بود و روندهای کنونی و "واقعیت" های جامعه سرمایه داری و دیکتاتوری و خفقان آن را پذیرفت...

در مبانی فکری و سیاسی این جریان بحثی از تغییر نیست. بحث بر سر تفسیر وقایع و پیش بینی روندها و انتظار نتایج خودبخودی آن است. و ظاهرا دخالت و اراده بشر در این تغییر نقشی ندارد.

اما برای نئو توده ایست ها، این سطح از توجهات فلسفی و به اصطلاح تنوریک برای قانع کردن کارگران و کمونیستها که دورحزب سیاسی کمونیستی را خط بکشند، هنوز کفایت نمیکند. باید برای این کار فاکت هم داشت. و فاکت آنها پرونده های زندان و شکنجه گران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است.

امروز وزارت اطلاعات پخش میکند که فلانی به عضویت در حزب حکمتیست اعتراف کرده است. این برای این جریان يك فاکت است. و مدرک و دلیل دیگر با استناد به این خبر پیدا میشود که بگویند، دیدید و نگفتیم که حزب سیاسی و کمونیستی مضر است، خطرناک است و نکنید! اصلا کارگر حزب میخواهد چکار! کارگر باید خرد خرد مبارزه طبقاتی بکند و از شکافهای بورژوازی برای اضافه کردن شندرغاز به دستمزدش استفاده کند. الان نه وقت آن است که طبقه کارگر حزب داشته باشد و نه وقت انقلاب کارگری است.

نئوتوده ایست ها این صورت مساله را پذیرفته اند که این بازجویان و شکنجه گران جمهوری اسلامی نیستند که مقصود و جنایت میکنند و شکنجه میکنند، این تقصیر کمونیست ها و کارگران است که سراغ کار متشکل کمونیستی و حزبی شان میروند! میگویند چشمتان کور، کسی که خربزه میخورد پای لرزش هم می نشیند! سراغ "حزب سیاسی نظامی حکمتیست" نروید تا دستگیر و شکنجه نشوید! اصلا پای هر کسی را که وابسته به حزبی است و وارد کار اجتماعی و جنبشها و اعتراضات توده ای میشود را باید قطع کرد. و این عینا همان سیاست بورژوازی و پلیس مخفی و سیاسی اش است. بورژوازی هم میگوید، درجه ای ازاعتراض و اعتصاب اشکالی ندارد. اما یادتان نرود که پای احزاب را به این اعتراضات نکشانید. هر ردپایی از فعالیت متشکل کمونیستی و حزبی را از بین میبریم تا کسی دیگر جرات نکند به فعالیت متشکل فکر کند. تا کارگر کمونیست به حزب سیاسی اش فکر نکند و تا کمونیستها به سازمانیابی حزبی فکر نکنند و





محافل بی آزار یا گروه فشار در حاشیه جامعه بمانند. اما نباید اجازه داد حتی یک کمونیست و کارگر تسلیم این فضا بشود.

کمونیست ها باید به این ابهامان سیاسی بگویند، که چرا به جای منع کردن ما از فعالیت کمونیستی و حزبیت سیاسی، جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات و شکنجه گریهایشان را از شکنجه کردن و منع فعالیت سیاسی و انسانی و منع آزادی بیان و تشکل و حزب محکوم نمیکنند. چرا جای قاضی و متهم را عوض میکنید؟ فردا که درب زندانها شکسته شوند بازجویان و شکنجه گران دولت از مردم به خاطر شکنجه و آزار فعالین و نمایندگان سیاسی شان طلب بخشش خواهند کرد. آنوقت شما که همین فعالین را به خاطر فعالیت کمونیستی و سیاسی و دفاع از آزادی بیان و تشکل امروز سرزنش و محکوم کرده و افشا میکنید، به مردم چه میگویید؟

اگر حتی یک کمونیست در ایران امروز به این دام بیفتد که چون فلانی را تحت شکنجه مجبور به اعتراف به فعالیت حزبی و کمونیستی کرده و یک اسم مستعار هم برایش درست کرده اند، بنا بر این باید فعالیت کمونیستی و حزبیت یافتگی کمونیستها و کارگران را تعطیل کرده و به آن پشت کرد، قبل از هر چیز تیر به پای خود زده است. دنباله روی از و قبول این سناریو و صورت مساله نباید برای هیچ انسان شریفی قابل قبول باشد.

نبايد پذيرفت كه گویا حزب حكمتيست مقصر است كه كمونيست ها و طبقه كارگر را به حزب سياسي اش فرا ميخواند و باعث ميشود جمهوري اسلامي هم ناراحت و عصباني شده آنها را دستگير و شکنجه كند، نه اينكه اين بورژوازي است كه براي دفاع از سرمايه و سود، با دولت و پليس و زندانش سراغ كمونيستها و طبقه كارگر ميرود و با شکنجه و تهديد اعدام، آنها را از فعاليت كمونيسي و آزاديخواهانه و برابري طلبانه منع ميكند!

گفتم كه نئو توده ايست ها نه از نيت بدشان، بلكه به تبع مباني فكري و سياسي شان در دام همسويي با بورژوازي براي منع كردن كمونيست ها و كارگران از حزبيت يافتگي شان افتاده اند. اين واقعي است كه بايد با صراحت و قاطعيت در مقابلش ايستاد. گسترش سازمانهاي حزبي و كمونيسي كارگران در محل هاي كار و زندگي، گسترش كميته ها و شبكه هاي محافل كمونيسي در كارخانه و محله و دانشگاه و در ميان زنان و جوانان جواب اين مساله است.

در اينجا بحث بر سر چگونگي و روش ها و شيوه هاي كار كمونيسي در شرايط خفقان نيست. بحث از كار مخفي و سازمان محكم حزبي و با ديپلوم و انقلابيون حرفه اي كه چم و خم كار خود را بلدند هم نيست. كمونيست ها بايد به آگاهي و شيوه هاي كار در شرايط استبداد و چگونگي مبارزه و مقابله با پليس مخفي و غيره مسلح و مجهز شوند. اما اينجا بحث بر سر اين است كه،

اولا طبقه كارگر بدون حزب سياسي خود الي الابد برده مردي باقي مي ماند.

دوما كمونيست هاي منفرد و يا محافل كمونيسي و چپ هر اندازه گسترده و هر اندازه پخش در جامعه و حتي دست اندر كار آگاهگري و تبليغ و حتي سازماندهي توده اي طبقه كارگر و مردم زحمتكش، هنوز نميتواند نقش حزب سياسي طبقه كارگر را ايفا كند و نهايتا خود در جنبش ها و جريانات ديگر ادغام و حل ميگردند. بدون حزب، اين فعاليت ها به جايي نميرسد. قدرت سياسي را بدون حزب سياسي نميتوان گرفت. اين را هم تاريخ كمونيسم به ما ميگويد و هم بايد از بورژوازي آموخت. كرويي حزبي را ساخت چون خوب ميداند كه بدون حزب شانسي در قدرت گيري و در انتخابات ندارد.

طبقه كارگر حتي اگر در اتحاديه ها و انجمن ها و شوراها هم متشكل شده باشد هنوز قادر به گرفتن قدرت نيست مگر اينكه از پيشي حزبي را ساخته باشد. طبقه كارگر بدون حزب سياسي اش نميتواند در سياست دخالت جدي و موثري داشته باشد.

حزب و قدرت سياسي منصور حكمت همين را ميگويد. حزب قدرت را ميگيرد. و براي اين كار كافي است حد اقلي از فعالين و رهبران كارگري را با خود داشته باشد. بنا بر اين طبقه كارگر و بويژه فعالين كارگري سوسياليست و كمونيست كه روزمره به رهايي طبقه خود مياندیشند، و قطب نمايشان قيام و انقلاب كارگري و حكومت كارگري و سوسياليسم و لغو كار مردي است، نبايد يك لحظه از سازمانيايي حزبي خود و از ايجاد كميته هاي كمونيسي كارخانه و در همه محل هاي كار و زندگي خود و از پيوستن به حزب حكمتيست غفلت كنند.

راه مبارزه جدي با اختناق و پليس سياسي دولت بورژوازي هم اين است كه طبقه كارگر حزب سياسي و كمونيسي اش را در درون خود سازمان داده و بوسعت محل هاي كار و محلات زندگيش گسترش داده باشد. بنا بر اين و برخلاف حزب گريزي و ضديت با حزب سياسي طبقه كارگر از جانب جريانات چپ و پوپوليست ها و نئوتوده ايست ها، كه كمونيست ها و طبقه كارگر را از حزبيت بي نياز ميدانند، حزب حكمتيست همه كارگران كمونيست و سوسياليست و همه انسانهاي آزاديخواه و برابري طلب را همين امروز و در همين شرايط معين و بدون معطلتي، به سازمانيايي گسترده حزبي و پيوستن به حكمتيست ها فرا ميخواند و تمام توان خود را براي تحقق اين وظيفه انقلابي به كار خواهد برد.

حزب سياسي طبقه كارگر و مساله اسلحه
نئوتوده ايست ها براي اينكه به زعم خود بيشتر كمونيست ها و كارگران و زنان و جوانان برابري طلب را از حزبيت و پيوستن و همراهي با حزب حكمتيست منع کرده و بترسانند و برحذر بدارند، پتانسيل نظامي و چهره مسلح حزب ما را تحت عنوان "حزب

سياسي نظامي حكمتيست"، هم به عنوان فاكت ديگر مطرح ميكنند. انگار استدلالهاي به اصطلاح تئوريك شان براي بي نيازي طبقه كارگر از حزب سياسي اش كافي نبوده اند، و اينها آمده اند و با گذاشتن پسوند "نظامي" بر نام حزب، به اصطلاح فاكت ديگر براي خطرناك بودن حزب براي طبقه كارگر و كمونيست ها كشف کرده اند.

اين مساله را هم بايد از زاويه طبقه كارگر، حزب سياسي طبقه و حزب و قدرت سياسي نگاه كرد و ديد. حزب كمونيست كارگري - حكمتيست، حزب سياسي طبقه كارگر است. با اضافه كردن پسوند "نظامي" اين واقعيت را نميتوان تغيير داد. حزب ما گارد آزادي را به عنوان ابزار و راه حلي براي كارگران و مردم براي دفاع از خود در مقابل زورگويي ها و تهديدهاي مداوم و بويژه آمادگي از پيشي براي تعيين تكليف نهايي با بورژوازي در يك قيام مسلحانه جلو جامعه قرار داده است.

جالب است كسي از بورژوازي حاكم نمي پرسد چرا مسلح است؟ ظاهرا او به خاطر دفاع از قدرت و سرمايه و سودش در مقابل طبقه كارگر و مردم لازم است ارتش و پاسدار و پليس و زندان و دادگاه داشته باشد اما طبقه كارگر و حزبيش نبايد مسلح باشند. علاوه بر اين گارد آزادي قبل از اينكه مسلح باشد و امكان دسترسي به اسلحه داشته باشد، ابزار متشكل شدن جوانان و انسانهاي ميليتانت و مبارزه جويي است كه از آزادي و كرامت انسان و حرمت زن... در مقابل هر گونه تعرض و به هر بهانه اي دفاع ميكنند و فضايي درست ميكنند كه ارتجاع در محل و دولت و نهادهاي سركوب و جاسوسي اش به آساني نتوانند به حقوق و آزاديها و حرمت انساني مردم تعرض و تجاوز كنند.

همچنين، مخالفان حزب حكمتيست و گارد آزادي، به احزاب مسلح چپ و راست و ناسيوناليست ها و قوم پرستان در كردستان هم ايرادي ندارند كه مسلح هستند. مشكلشان با ما و با گارد آزادي است. بخصوص اگر هنوز در جايي خارج از كردستان براي گارد آزادي مساله اسلحه فوري و اكنول نيست اما در كردستان ما به آن دست برديم و مردم ابراز وجود نظامي و قدرتمند حزب و گارد آزادي را در شهرهاي بزرگ از شمال تا جنوب كردستان ديده اند و مورد حمايت و دلگرمي شان قرار گرفته است.

براي نئوتوده ايستي كه حزب سياسي كارگران را خطر ميداند، به طريق اولي گارد آزادي و حزب مسلح را نميتواند هضم و درك كند.

براي كمونيست ها و حزب سياسي و كمونيسي طبقه كارگر كه تصميم به تغيير چيزي گرفته و چشم به قدرت سياسي دوخته باشد اسلحه و زور در مقابل بورژوازي تا دندان مسلح و زورگو، ابزاري غير قابل صرفنظر است. اين يك ابزار و راه و روش ميليتانت ضروري، حياتي و مكمل مبارزه طبقاتي و همه جانبه طبقه كارگر است.

فروردین ۸۸ (مارس ۲۰۰۹)

ما، وزارت اطلاعات و نئوتوده ایست ها

زیر شکنجه ای که فاکت شده اند، نیست.

باشد.

در چنین فضایی طبعاً فعالیت کمونیستی نا امن و غیرممکن اعلام میشود. کل این روند را هم مقالات و نقد های جریان نئوتوده ایستی در نادرستی فعالیت کمونیستی و تأیید آن فضای پلیسی نیروهای امنیتی رژیم، همراهی میکند.

و اما کاری که ما باید بکنیم، این است که،

در درجه اول نباید در دام این فضای پلیسی بیافتیم. مضر ترین و مخرب ترین کار امروز همراهی با آن فضایی است که رژیم میخواهد. قدم اول این همراهی ناآگاهانه متهم کردن کسی به همکاری با رژیم است. قدم دوم عدم احساس امنیت و اطمینان در فعالیت کمونیستی و پاسیفیسیم خواهد بود. این عین هدفی است که ارگان های امنیتی رژیم خواهان آن هستند.

در مرحله بعد باید قطعاً برای مسدود کردن کانال هایی که رژیم از طریق آن ها اطلاعات خود را کسب میکند، اقدام جدی کرد. نباید به دام شایعات رژیم و ارگان های رسمی یا غیر رسمی تبلیغاتی اش افتاد. باید کل ضوابط و مقرراتی که موجب امنیت ارتباطات فعالیت کمونیست ها و فعالین سیاسی با هم میشوند را با دقت رعایت کرد.

در ادامه باید مبلغ و مروج فعالیت کمونیستی بود. باید چنان فضای سیاسی را در میان خود و محافل و مجامع مان ایجاد کنیم که علیه قصد رژیم، میل به فعالیت کمونیستی را جواب دهد. واقعیت این است که به دلیل اوضاع سیاسی ایران و آن پرچم و آلترناتیو کمونیستی و چپی که در ابتدا به آن اشاره کردیم، میل به فعالیت کمونیستی، تحزب و تشکل بسیار بیشتر از سابق است، دلیل این درجه تلاش رژیم و نئوتوده ای ها دقیقاً به دلیل وجود این میل است.

در پایان باید یک روز هم در جواب دادن و افشای جریانات نئوتوده ایستی دریغ نکرد. باید فعالین کمونیست و کل فضای سیاسی را علیه این ویروس ارتجاعی واکسینه کرد.

نوشته های متعددی از طرف این جریان در نقد "داب" و "فعالین کارگری" منتشر شدند. ظاهراً صورت مسله این ها هم جمع بندی گذشته است، این بار تلاش شد تا با همان زبان و همان ادبیاتی که تا دیروز با آن "غلط کردید" میگفتند، با انقلابیگری و کمونیسم "دیالوگ" کنند و اشتباهات را "نقد" کنند و غیره.

وزارت اطلاعات با دستگیری وسیع کمونیست ها و فعالین سیاسی چپ نتوانست روندی که آغاز شده است را متوقف کند. نتوانست آلترناتیو و پرچمی که خلا دوم خرداد و رفرمیسم بورژوازی را با رادیکالیسم و کمونیسم پر کرده است را از بین ببرد. مردم، دانشگاه ها، طبقه کارگر و کل اعتراض سیاسی به رژیم اسلامی، پرچمی را دیدند و میبینند و حمایتش میکنند که رژیم سالها خود را مفتخر به نابودیش میدانست.

افکار عمومی، مردم و کمونیست ها به حق آن به اصطلاح نقد و دیالوگ جریانات نئوتوده ایست را به حساب سپاه و اطلاعات رژیم گذاشتند و میگذازند. در عین حال اما یکی از نتایج حمله و بعد تغییر سیاست نئوتوده ایست ها از "غلط کردید" به "نقد" این است که ضرورت دفاع از سنگری که به قیمت فشار و شکنجه و زحمت نسلی از کمونیست ها تسخیر شد، بر "نقد" آن اولویت پیدا میکند. اولویت به این معنی که بدوا باید در آن سنگر بود تا بتوان آن را نقد کرد، بدوا باید از آن سنگر در مقابل ارتجاع و سرکوب اسلامی و علیه جریان نئوتوده ایسم حمایت کرده باشیم تا بتوانیم به اشتباهات آن بپردازیم. این منطق مبارزه سیاسی است.

وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران سیاستی که در زندان آغاز کردند را در خارج زندان تعقیب میکنند. آنها که در زندان با تکرار اعترافات "واقعی" که به ضرب شکنجه زندانیان گرفته بودند و مدعی دانستن همه چیز بودند، امروز با تهیه "اطلاعاتی" که از طریق حک کردن میل های کمونیست ها و فعالین سیاسی و کنترل موبایل های آنان کسب میکنند، جنگی روانی علیه فعالیت کمونیستی را آغاز کرده اند. در نتیجه آن فضایی را میخواهند ایجاد کنند که نتیجه طبعی آن "همکار" و "جاسوس" دانستن همه و هر کسی خواهد بود.

آنها قصد دارند با تکرار شایعات و تکیه بر اطلاعاتی که از طرق بالا بدست آورده اند، فضایی را ایجاد کنند که هر کسی نسبت به

رفقاییش، همسایگان و دوستانش "مشکوک"

بیش از یکسال و نیم از حمله مشترک وزارت اطلاعات رژیم اسلامی و نئوتوده ای ها به کمونیسم و آزادیخواهی میگذرد. در این یکسال ما شاهد تلاش های بیمانند جریان سیاسی ای بودیم و هستیم که همزمان با هر سیلی و لگد و تک سلولی و خنده بازجو در کنار این بازجویان سپاه و اطلاعات ایستاده و دلایل نادرستی فعالیت کمونیستی و رادیکالیسم را در گوش کمونیست زندانی و رفقاییش در خارج زندان زمزمه میکرد.

امروز لازم است که نگاهی دیگر به این حمله که هنوز هم با تمام قدرت از طرف وزارت اطلاعات و جریان نئوتوده ایسم در جریان است، بیاندازیم، درسهایش را یکبار دیگر نشان دهیم و تفاوت های امروز و دیروز را روشن کنیم.

وزارت اطلاعات رژیم و سپاه پاسداران در ابتدای حمله خود جمع بسیار وسیعی را دستگیر و روانه زندان کردند. تحت شکنجه و زیر فشار اعترافاتی را از زندانیان گرفتند، فیلم های بازجویی و "اعتراف" زندانیان را تهیه کردند. سر انجام تحت فشارهای مردم و اعتراضات بین المللی مجبور به آزادی بخش زیادی از زندانیان به قید وثیقه شدند.

نطفه های اعلام وجود سیاسی جریان نئوتوده ایسم سال ها پیش بسته شده بود، آنچه که در این دوره حضور این جریان را رقم زد، ایستادن این ها در کنار ارگان های سرکوب رژیم اسلامی بود. رهبران این جریان، آذین و مقدم سالها بود که ربطی به مبارزه انقلابی مردم و طبقه کارگر علیه رژیم اسلامی نداشتند، این جریان از مقطع ۱۳ آذر مستقیماً در کنار جلدان رژیم اسلامی قرار گرفتند. اعتقاد سیاسی به عدم ضرورت سرنگونی رژیم اسلامی سرمایه در ایران، به عمل سیاسی مستقیم در دفاع از رژیم اسلامی تبدیل میشود و از همین جا به حق نام نئوتوده ایسم به آنها داده میشود. اعترافات گرفته شده زیر شکنجه به فاکت برای اثبات سیاست تبدل میشوند.

قدم به قدم، آنجا که وزارت اطلاعات رژیم اسلامی و سپاه پاسداران مجبور شدند به دلیل وسعت نفرت از رژیم اسلامی و حمایت های جهانی از زندانیان و تدام فعالیت کمونیستی، عقب بنشینند، جریان نئوتوده ایستی لحن دیگری را در مبارزه اش علیه کمونیست ها و آزادیخواهی انتخاب کرد. "غلط کردید" ها تبدیل به توضیح "اشتباهات" شدند. نقد قرار شد جای آن عمل شنیع همراه بازجویان شدن را بگیرد. و از این پس دیگر سخنی از اعترافات

آزادی، برابری پرچمی انسانی بر فراز جامعه!

مظفر محمدی

آزادی، برابری پرچمی علمی و اجتماعی است

آزادی، برابری پرچمی است که علنا بر فراز جامعه بر افراشته شده و افتخار برافراشتن علمی و اجتماعی این شعار و خواست و پرچم را دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب کسب کرده اند. اما این پرچم دیگر محدود به دانشگاه ها و یا محدود به داب نیست. در اینجا میخواهم به جنبه های مختلف این پدیده انسانی و فضایی حول آن به اختصار بپردازم.

اگر از فشار سرکوب و زندان و شکنجه جمهوری اسلامی بگذریم که آزادیخواهی و برابری طلبی را دشمن ترسناک خود میداند، گرایشاتی از جمله انحلال طلبی، فرقه گرایی یا تلاش برای تبدیل کردن داب به جریان مخفی نیز کمر به تضعیف این جنبش بسته و مجموعه این گرایشات از نئوتوده ایسمی که در مخالفت و دشمنی با داب سنگ تمام گذاشته است، تغذیه میکنند.

گفته میشود، داب جریانی علمی و اجتماعی و توده ای نبوده و نیست و حزب و جریان سیاسی معینی بدون در نظر گرفتن توازن قوا و اختناق، این حرکت را باعث شده و گناه کبیره تر آن است که خواهان تداوم و گسترش آن هم بوده و هست. در نتیجه، این نگرش، مخالفت با داب و تلاش برای انحلال و یا شقه کردن آن و سرانجام زیرزمینی کردن آن را وظیفه و دین سیاسی خود میداند.

اما واقعیت آشکار و عینی این است که داب قبل از اینکه تشکیلات و سازمان و مرکزیت داشته باشد، جنبشی علمی است. جنبشی علمی با رهبران و فعالین و سخنگویان علمی و اجتماعی خود. این جنبش علنا ابراز وجود کرد و پرچم آزادی و برابری را در دانشگاه ها و در وسط تهران بر افراشت. نیاز به استدلال و تحلیل نیست که این عینیت و علنیت را همه دیدند و شخصیتهایش را همه میشناسند. این جنبشی است که بیشتر از هر جنبش تا کنونی در این ۳ دهه، از زندان رفته و زندان نرفته ها پیش، معرفه جامعه اند.

این جنبش شعار معین خودش را دارد. شعار داب سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. شعارش، آزادی و برابری و دانشگاه پادگان نیست، است. این جنبش، رهبران و فعالینش، شخصیتهای علمی، نه الزاما منتخب کسی، بلکه در واقع سخنگویان جنبش اند. این جنبش و شخصیتهایش قبل از اینکه اعضای ثبت نام شده داشته باشد، حامیان و سمپاتیهای گسترده ای در دانشگاه ها و در میان دانشجویان و خارج از دیوارهای دانشگاه ها در میان کارگران و مردم آزادیخواه دارد. و صد البته این جنبش ظرفیت

و پتانسیل توده ای شدن را داشته و هنوز هم دارد. این بستگی دارد به اینکه فعالین اصلی و سمپات های داب چگونه کار خواهند کرد. متأسفانه تلاش های تا کنونی کم تر در این جهت بوده است. علاوه بر فشار سرکوب توسط دولت، بیشترین تلاشهای از درون و فشار از بیرون بر این مبنا است که این جنبش مخفی شده و به فرقه های مخفی به نام "چپ رادیکال"، "چپ سوسیالیست"، "چپ کارگری" و یا یک فرقه و گروه مخفی تقسیم شود.

جالب است که اکثر این گرایشات در آغاز، ۱۳ آذر را نقطه عطفی در جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ارزیابی کرده و فراخوان مستقل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را با خواست انسانی و فراگیر آزادی، برابری و دانشگاه پادگان نیست، ستودند. اما متعاقبا و همزمان با یورش دولت و پلیس به این جنبش، به جای حمایت و تقویتش، آن را تخطئه و به آن پشت کردند.

استقبالی که کل جامعه از این حرکت بعمل آورد و سمپاتی اجتماعی که حول آن ایجاد شد، به دلیل همین ابراز وجود علمی و اجتماعی بود. اگر این اتفاق نمی افتاد، این نقطه عطف هم بوجود نمی آمد!

تمام اهمیت مساله در عینیت و علنیت یافتن این حرکت بود. ۱۳ آذر و یا جنبش اجتماعی مخفی یا نیمه مخفی، بی معنی است. اگر نتیجه تلاشهایی چون نشریات چپ و محافل وسیع دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به بر افراشتن علمی این پرچم در ۱۳ آذر نمی انجامید، الان نه بحثی از داب بود و نه کارهای روشنگرانه میتوانست مدت مدیدی همچنان ادامه داشته باشد. تبدیل شدن ۱۳ آذر به نقطه عطف، به معنی درستی و اهمیت این مبارزه انسانی علمی و اجتماعی بود.

علیرغم هر کم و کاستی و علیرغم سرکوب وحشیانه و دیگر ضدیت ها با داب، پرچم و شعار انسانی آزادیخواهی و برابری طلبی مرزها را در نوردید. این حرکت انسانی همه جا با سمپاتی بخش پیشرو جوامع بشری روبرو شد. حتی مدیای بورژوازی هم نتوانست در موردش سکوت کند. اکنون در جامعه ایران آزادیخواهی و برابری طلبی دارای حرمت و اعتبار شده است. از وکلایی که برای دفاع از دانشجویان زندانی به میدان آمدند و با احترام از داب حرف زدند تا خانواده هایی که تحت اختناق و سرکوب رژیم، حلقه ای انسانی حول خود و فرزندانیشان ایجاد کردند... همه از دستاوردهای این نبرد انسانی علیه استبداد و تبعیض و نابرابری است. این دستاورد غیرقابل بازپس گیری است. بذری که افشاند

شده باز و باز خواهد رویید. بخش چپ جامعه از این هوا تنفس کرده و در هر برآمدی باز هم به آن دست خواهد برد.

کسانی که به هر بهانه به این حرکت پشت کردند و علیه شدند و ائتلاف شومی که علیه این جنبش شکل گرفت، پاسخ خود را تا کنون گرفته و ضدیشان با این جنبش در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه این دوره ثبت شده است.

داب پرچمی را به جامعه اعلام کرد که بدون شک و با اطمینان میگویم که، امروز در جامعه ایران محک و سنجش درستی یا نادرستی هر مبارزه و حرکتی، دیگر نه رفراندوم و فدرالیسم و اصلاح طلبی، بلکه آزادیخواهی و برابری طلبی است. طبقه کارگر، کارگران سوسیالیست، کمونیستها و زنان و مردان و جوانان منتفر از تبعیض و خواستار آزادی و حرمت انسانی، به کم تر از این رضایت نخواهند داد. این محک شده است که مبارزات و جنبشهای اجتماعی آتی را با آن خواهند سنجید. با این که چقدر به آزادی و برابری نزدیک و یا پایبند است یا نیست.

ممکن است سرکوب جمهوری اسلامی و دشمنان داب این پرچم را موقتا پایین بکشند و دچار وقفه و رکود کنند، اما مگر داب به جامعه قول داده بود که همه در خانه خود بنشینند و منتظر بمانند!

قرار نبود داب انقلاب کند. قرار نبود به تنهایی رژیم را سرنگون کند. گیریم موقتا به این جنبش و حرکت یک عقب نشینی را تحمیل کردند. گیریم برای مدتی جلو پیشروی اش را با شکنجه و زندان گرفتند. اما این جنبش ندای آزادیخواهی و راهی طلبی از درون میلیونها کارگر و زن و جوان در ایران است. اکنون دیگر صاحبان این جنبش تنها فعالین سرشناس کنونی نیستند. هر کارگری که از تبعیض و استثمار و فقر و گرسنگی بیزار است، هر زنی که تحقیر و تبعیض را تا مغز استخوان حس کرده و هر جوان و هر انسان شرافتمندی که از دخالت مذهب و ارتجاع به ستوه آمده است این پرچم و این نوک کوه یخ را می بیند و به آن چشم امید میدوزد. باز با اطمینان میگویم که این پرچم فردا روز بوسعت جامعه و در ابعاد چند ده و چند صد هزار نفری بر افراشته خواهد شد.

شکی نیست که فشار سرکوب یک رژیم تا دندان مسلح کمر این جنبش را خم کرده است. گمان نمیکنم هیچ آدم سیاسی عاقلی پیدا شود و جنگ و جدال بین چپ در دانشگاه ها و کل جامعه و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی با دولت را جدی نگرفته باشد. اما مساله مهم این است که نتیجه این جنگ و جدال را هر جریانی بنا به خواست و تمایلات فکری و حتی حب و بغض خودش جمع بندی میکند.



گرایش‌ها هست که این فشار و سرکوب را بهانه میکند تا به شرح مصیبت و پیدا کردن مقصر و غیر مقصر بپردازد و در نهایت به تسلیم و انحلال طلبی میرسد.

اما ارزیابی و جمع بندی صاحبان و فعالین جدي این جنبش و جریان که به حقانیت جنبششان باور دارند، از این جنگ و جدال، پیروزی جمهوری اسلامی و شکست داب نیست. تعرض به داب بسیار سنگین بود. جمهوری اسلامی کل مدیا و دستگاه قضایی و پلیسی و شکنجه گران را بسیج کرد و در مقابل این جنبش "ترسناک" ایستاد. ده ها نفر از بهترین فرزندان مردم و فعالین و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب دستگیر و شکنجه شدند. چنین مقیاسی را در هیچکدام از جنبشهای چند دهه اخیر نمیتوان دید. چه جامعه تعرض خودش را شروع کرد و با مقاومت رژیم تا دندان مسلح مواجه شد. و این قابل پیش بینی بود. اما هر چه هست رژیم برنده این جدال نیست.

پرچمی که برافراشته شده و خواستی که در جامعه اعلام گشته هنوز پا برجا است. حتی اگر تعدادی از فعالین این جنبش از سر ناباوری به خود و یا تجدید نظر در خط مشی و سیاست این جنبش و یا از گیج سري سياسي و فرقه گرایی و انحلال طلبی و...، این جنبش را رها کرده و هر کس پی کار خود برود، جنبش چه دانشجویی در حال و آینده بی نیاز از پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی نخواهد بود. هر شخص و یا جریانی بخواهد این چه را به فرقه های جدا از هم تبدیل کرده و داب را به عنوان ظرف مبارزه متحد این چه و ابزار توده ای و اجتماعی شدن چه دور بزند و خود را بی نیاز از آن بداند، تیر به پای خود و این چه زده و خود جز فرقه ای در حاشیه تحولات دانشگاه و جامعه و بی تاثیر در این تحولات باقی نخواهد ماند.

و بالاخره گفته میشود که فعالیت دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب به عنوان یک جریان و جنبش علنی و اجتماعی قابل گسترش نیست. بنا به این نظریه، کسانی که از گسترش فعالیت داب حرف میزنند کفر و گناه کبیره ای مرتکب میشوند. گویا خطای غیر قابل بخششی است اگر کسی بگوید این فعالیت اجتماعی و انسانی باید گسترش یابد!

و ظاهراً تفکری هست که معتقد است، پس از نقطه عطف ۱۳ آذر، باید هر کس به خانه خود میرفت. یا گویا میشد با يك اعلامیه مخفي قبل از ۱۶ آذر، دانشجویان را به آکسیونی دعوت کرد و خود پشت آن مخفي شد. آری، اگر کسی این جنبش را يك آکسیون ببیند حق دارد این را بگوید. بگوید شما در يك اعلامیه مخفي فراخوانی میدادید و بعد از آن هم باز مخفیانه به کار خود ادامه میدادید. اما این دیگر نمیتوانست داب باشد. بلکه پدیده دیگری میبود.

اگر داب را يك جنبش اجتماعی و علنی بدانیم بنا بر این کجای دنیا جنبش های اجتماعی و حرکتها و فعالیتهاي اجتماعی می آیند و میگویند ما آمديم يك خردنمائي بکنيم و ديگر خيال ادامه و گسترش نداريم.

اگر صحبت از انتخاب تاکتیک درست در مقابل اختناق و سرکوب است این بحث دیگری است. ۱۶ آذر ۸۷ نشان داد که داب نمیخواهد ريسک کند، توازن قوا را برسمیت میشناسد و بنا بر این بي گذار به آب نمیزند. این يك تاکتیک موفقیت آمیز و عاقلانه بود. اما مساله مورد نظر این گرایشها، انتخاب تاکتیک درست در مبارزه نیست.

از نظر همه مخالفین و منتقدین تا کنونی داب، داب تشکیلاتی علنی اجتماعی نیست، اختناق کارش را تمام کرده و بنا بر این حرفی از گسترش فعالیت و مبارزه در میان نیست. این مواضع و این ارزیابی و احکام در واقع همه با هم حکم _انحلال و ختم کار این جنبش را صادر میکنند.

کمونیست ها و داب

اساس بحث نئوتوده ایسم این است که چرا کمونیست ها و بویژه حکمیتست ها در مبارزه دانشجویان آزادیخواه و برابری دخالت میکنند. و ظاهراً حزب سیاسی را به توده ها چکار؟ این بحث قدیمی بسیار آشنایی است که پوپولیست ها در مقابل مارکسیسم و مارکسیستها مداوما علم کرده اند. اینکه "توده ها خودشان میدانند چکار کنند"، "لطفاً خود را قاطی مبارزه توده ها نکنید" و یا "شما در محل نیستید" و از این قبیل... اثبات پوچی این ادعا و نظر کار مشکلی نیست. اما درک اینکه کمونیسم و مارکسیسم علم است و کمونیستها موظفند آن را به میان طبقه کارگر برده و به خودآگاهی طبقه تبدیل کنند برای پوپولیست ها مشکل است و آن را نمی فهمند.

یا در همین حول و حوش و بر اساس جمعبندی و نتیجه گیری های فوق، تمایلی وجود دارد که به جای تداوم و گسترش فعالیت اجتماعی داب، تعدادی از فعالین داب را بیرون کشیده و در يك محفل زیر زمینی سازمان دهد و این را مبنای کار کمونیستی میدانند.

این که هر دو سه نفر کمونیست هم میتوانند محفلی شوند و فعالیت مخفي بکنند، شاید ایرادی ندارد. اگر کمونیست ها در دانشگاه یا هر کجا خود را سازمان دهند و سازمان مخفي درست کنند و یا حتی حزب بسازند، خوب بسازند. اما این شکل و شیوه کار دیگر به داب ربطی ندارد. داب قرار بود جنبشی علنی و اجتماعی باشد و بدوا خواست توده های دانشجویی را نمایندگی کند و دانشجویان را متشکل و متحد و در مقابل خطر راست سدي بسته و از آزادی و برابری دفاع کند. داب میبایست ظرف مبارزه همه دانشجویانی باشد که به آزادی و برابری معتقدند، که نمیخواهند دانشگاه پادگان بشود، که با ناسیونالیسم و فرقه گرایی بیگانه اند. داب ظرف اتحاد همه مبارزین و آزادیخواهان

دانشگاه ها است و تنها سازمان کمونیست ها نیست. کمونیست ها هر طور که بخواهند و لازم باشند میتوانند متشکل و متحد شوند و تشکل کمونیستها اساساً حزیشان است. حزبیت اصل بی بروبرگرد سازمانیایی کمونیستی است.

اگر کسی میخواهد حزب بسازد، خوب برود بسازد. اما نمیشود اول فاتحه داب را به عنوان جنبشی علنی و اجتماعی خواند و بعد رفت و با همان اسم و رسم، فرقه ای کمونیستی درست کرد. اگر داب سازمان فراگیر دانشجویان چه است، که از نظر من هست و میبایست باشد، خوب جای همه دانشجویانی است که به شعارهای داب معتقدند و یا سمپاتی دارند.

گرایش که داب را با يك فرقه مخفي کمونیستی یکی میگیرد، اساساً و شاید از همان ابتدا نفهمیده است که داب يك جنبش اجتماعی و علنی و يك پرچم فراگیر است که توده وسیع دانشجویان چه و نه فقط کمونیست ها را در بر میگیرد.

در حال حاضر، مساله کمر راست کردن این جنبش از زیر فشار سرکوب و گسترش آن، مکانیسم خودش را دارد. رهبری این داب باید در عمل و در محل شکل بگیرد و بخشها و شعبات این جنبش در همه دانشگاه ها تشکیل شده و جدالش را زیر پرچم آزادی و برابری و دانشگاه پادگان نیست علیه استبداد و تبعیض به پیش ببرد.

کمونیست ها خواه اعضای احزاب سیاسی و کمونیستی باشند یا نباشند، یا سازمان کمونیستی شان هرچه هست، میتوانند نیرو و موتور محرکه این جنبش باشند و با سیاست و تاکتیکهای درست و با توجه به توازن قوا و غیره آن را هدایت کنند. شعار این جنبش در حال حاضر سرنگونی جمهوری اسلامی و یا انقلاب کارگری نیست. این جنبش، حزب کمونیستی نیست. جنبشی اجتماعی با گرایش مسلط چه و برابری طلبانه است. چسپاندن نام سوسیالیسم و کارگر و غیره جز ذهنی گرایی چپروانه نیست. این چه گرایی، داب را يك سازمان مارکسیستی اعلام میکند تا به این بهانه فعالیت اجتماعی آن را غیر ممکن کرده و به فعالیت مخفي و زیرزمینی تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم و کارگری و غیره، بخزد. این چه روی درحرف و راست روی در عمل است.

نئوتوده ایسم به عنوان تئوری سرگردانی و انفعال، نه معنای حزب سیاسی را فهمیده و نه فعالیت اجتماعی را. این گرایش از پوپولیسم هم عقیمانده تر است. از طرفی مخالف و دشمن قسم خورده حزب سیاسی کمونیستی است و فعالیت احزاب سیاسی در جنبش های اجتماعی را ممنوع اعلام میکند و از طرف دیگر هر گونه فعالیت اجتماعی و توده ای در شرایط اختناق را باور ندارد. و تنها فعالیت اجتماعی ای را ممکن میداند که



ایستی و جمع‌بندی‌های نادرست، به تضعیف داب و اساسا در جهت از بین بردن آن است. داب مخفی‌مرده است. داب اجتماعی و بارهبران و فعالین اجتماعی را هیچ دشمنی عهده دار نخواهد بود. دانشگاه‌ها از نفس نیفتاده‌اند. چپ در دانشگاه‌ها به اندازه کافی قوی هست و نیرو دارد. این چپ ظرفیت و پتانسیل توده‌ای شدن و اجتماعی شدن بیشتر را دارد. و این کاری است که دست همه فعالین چپ و سوسیالیست و بویژه دانشجویان ازادخواه و برابری طلب را میبوسد. این سنگر بدست آمده را حتی اگر امروز کسانی خالی کنند و یا واگذار کنند، فردا نیروی چپ تر و تازه نفس تری دوباره این سنگر را گرفته و آن را عمیق تر و گسترده تر خواهد کرد.

این را تجربه رشد و گسترش چپ، سوسیالیست‌ها، مارکسیست‌ها و حکمتیست‌ها در دانشگاه‌ها و محیط‌های روشنفکری در میان جوانان نشان داده است. این روندی رو به پیش است و به عقب برنمیگردد. این خوشبینی مارکسیستی، افق و راهنمای همه کمونیست‌ها در این جبهه و جنبش معین است.

در مقابل انحلال طلبی، علیه حزب‌گریزی و فرقه‌بازی، علیه انفعال و تسلیم چه از نوع نئوتوده‌ایستی و چه از موضع چپ‌روی کودکانی که گروه‌های فرقه‌ای را جانشین جریان و جنبش‌های اجتماعی میکنند، باید ایستاد.

این مقابله و جدالی است که محدود به دانشگاه نمیشود. جدال اساسی ما در همین رابطه، در میان طبقه کارگرو برای خودآگاهی طبقه و اتکا به نیروی خود و به حزب سیاسی‌اش است.

مارس ۲۰۰۹

و امروز با اطمینان می‌گویم که علیرغم همه سرکوبگری‌ها و مخالفت و کارشکنی‌های گرایش‌های دیگر، این پرچم به خاک نمی‌افتد. این پرچم را چپ ازادخواه و برابری طلب با قدرت بیشتر در دانشگاه‌ها و کارگر مارکسیست در میان طبقه کارگر مجدداً برخواهد افراشت. این تجربه و سنت ماندنی است.

ما همیشه بر این اصل پای فشرده ایم که کمونیست‌ها قبل از هر چیز باید خودشان را متشکل کنند و کمیته‌های کمونیستی و حزب کمونیستی‌شان را بسازند. و مسلم است که این سازمانیابی کمونیستی در شرایط اختناق کاملاً مخفی است و پیچیدگی‌ها و مکانیسم خاص خود را دارد. اما اینجا بحث بر سر سازمانیابی و کار مخفی کمونیست‌ها در شرایط اختناق نیست. بحث بر سر یک جنبش معین، یک حرکت اجتماعی و علنی و یک پرچم علنی است که در روز روشن در صحن دانشگاه‌ها و در مرکز شهر بزرگ تهران برافراشته شد و هزاران نفر را دور خود جمع کرد. به جامعه امید داد. به جناح راست جامعه گفت که به کم‌تر از آزادی و برابری رضایت نمیدهد. گفت که فدرالیسم و فراندوم و ناسیونالیسم و قوم پرستی و فرقه‌بازی پوچ است و جواب خواسته‌های طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان اسیر آپارتاید جنسی نیست...

اکنون این جنبش و پرچم و فعالینش زیر وحشیانه‌ترین سرکوب و شکنجه و تعقیب قرار گرفته و هنوز این سرکوبگری ادامه دارد. اگر کسی بخواهد این جنبش را زنده و بالنده نگه دارد باید تلاش کند آن را گسترش دهد. باید تلاش کند رهبری‌اش را علنا و اجتماعاً در محل سازمان دهد و تبلیغات و تاکتیک‌های مناسب با شرایط اختناق را برگزیند. داب بهنگام حمله سبعانه رژیم میبایست عقب نشینی کند. میبایست برگردد و نیرویش را دوباره جمع و جور کند. و این کار و تلاش تاکنون ادامه داشته است. تحركات ۱۶ آذر ۸۷ صحت عقلانی بودن این تلاش‌ها را نشان داد. و این میتواند ادامه و گسترش یابد.

اما تلاش بر اساس ارزیابی و تفکر نئوتوده

خود را با قوانین موجود تطبیق داده باشد و لابد در زمین اصلاحات بازی کند. ما در يك سال و نیم اخیر در مقابل خط و سیاست ضدیت با تشکل کمونیستی، حزب قدرت سیاسی و حزب سیاسی طبقه کارگر، ایستاده ایم و آن را افشا کرده ایم و این مبارزه کماکان ادامه دارد. من در مطلب جداگانه‌ای تحت عنوان "طبقه کارگر بدون حزب سیاسی برده مزدی باقی‌میمانده" مجدداً به این امر پرداخته‌ام. از نظر من، یا داب به عنوان جنبشی با همان پرچم و شعار و بهم پیوسته و با ایجاد یک رهبری محکم و اجتماعی و کاردان در محل، باقی‌میمانده و امکان گسترش و اجتماعی شدن خط و پرچمش وجود دارد، و یا اگر مخفی شود و یا به بخش‌های مختلف شقه شده و فرقه‌های گوناگون از آن بیرون بیاید، این پایان کار داب خواهد بود. این سیاستی است که رژیم در پیش گرفت و برای تحقق آن به شدیدترین سرکوب و شکنجه‌های وحشیانه متوسل شد. این سیاستی است که قبلتر چند نفری به نام دانشجویان سوسیالیست و با همین استدلالها انتخاب کردند و رفتند و این سیاستی است که نئوتوده‌ای‌ها علیه داب در پیش گرفته‌اند. افتادن در این دام اشتباهی است که به تجزیه داب به فرقه‌های غیر اجتماعی و درحاشیه و بی‌تأثیر خواهد انجامید.

اگر کسی فکر کند با پشت کردن به جنبش‌اش و یا کشیدن گوشه‌ای از لحاف و دعوا بر سر سهم خواهی و این که صاحب داب کیست و من میروم و تو دیگر رسمیت نداری، فعال و رهبر جنبش میشود و یا فکر کند زدن يك وبلاگ یعنی جنبش، این کارها جز جست و خیزهای کودکانه معنایی ندارد و به جایی نمیرسد. يك جنبش، پرچم، فعال، کادر و نیرو جمع کردن میخواهد. ایستادن در میدان نبردی رودر روی دشمن و حاضر در میان مردمی که چشم امید به آن میدورند و دورش جمع میشوند. و این تجربه داب هم هست. پرچم ازادخواهی و برابری طلبی که از زیر خاک در نیامد. خط سیاسی روشن و کادر و فعال علنی و اجتماعی داشت. نیرو جمع کرد، فعالیت علنی و اجتماعی کرد و جسارت و کاردانی از خود نشان داد.

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری

خودمان را حفظ کنیم! امکان اقدام سیاسی مان را گسترش دهیم! حمله رژیم را خنثی کنیم!

رژیم اسلامی در چند هفته گذشته یکبار دیگر تعرضی عمومی را به فعالین سیاسی در کل کشور آغاز کرده است.

در این رابطه توجه همه فعالین سیاسی را به نکات زیر جلب میکنیم:

۱- رژیم اسلامی و ماموران امنیتی اش، از وزارت اطلاعات تا اطلاعات سپاه در سیاست سرکوبی که از سال گذشته آغاز کرد، شکست خوردند. این فشار و زندان نتوانست مانع حرکت و گسترش فعالیت و اعتراض انسانی در آن جامعه بشود. نتوانست این فعالیت ها را "زیرزمینی" بکند. نتوانست آنها را به "بیگانگان" ببندد، نتوانست فضای پلیسی را حول این فعالیت ها چنان کند که پیوستن به این حرکات "خطرناک" بشود.

۲- نه با تهدید و نه با فشار بر خانواده های زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی نتوانستند مانع پخش اخبار مقاومت و درندگی رژیم بشوند. فعالین سیاسی به درستی جواب فشارها و تهدید های افراد "ناشناس" را ندادند. همین عمق شکستشان را بیشتر نشان میدهد.

۳- مسئله امروز رژیم، انتخابات نیست! چه سید خندان کاندید بشود یا نشود، چه احمدی نژاد دوباره سر از صندوق بیرون بیاورد و چه نه، صورت مسئله ابدا انتخابات نیست! نه سید خندان دیگر قبول میکند که "رفرمیسم" را بارش کنند و نه احمدی نژاد دیگر فقط نعره ضد آمریکایی میکشد. چه این جانی و چه آن جانی سر از صندوق بیرون بیاورد، رژیم اسلامی در مقابل مسایل اساسی تری قرار گرفته است که فشار و دستگیری های امروز دقیقاً رو به این مسایل دارند.

۴- شکست سیاست آمریکا در

منطقه، درهای زیادی را برای رژیم اسلامی گشوده است. مساله برای کل رژیم این است که بیشترین استفاده را از این امکان منطقه ای و بین المللی بکند. مساله امروز رژیم این نیست که چه کسی از صندوق بیرون میاید، مساله تضمین امکان استفاده از این فرصت است. برای معامله باید نشان دهند که ثبات داخلی دارند. در این رابطه اما مشکلاتی دارند که دلیل دستگیریهای دوره اخیر را توضیح میدهد.

۵- دامنه نفرت از رژیم اسلامی بی نظیر است. هیچ سوپاپ اطمینانی دیگر موجود نیست، هیچ دوم خردادی دیگر بین مردم و رژیم وجود ندارد. رژیم لخت و عور مقابل مردم ایستاده است. تنها امکانشان در عقب راندن مردم سرکوب است. مردم هم اما به راحتی گردن به سرکوب نمیدهند.

۶- بحران اقتصادی جهانی قیمت نفت را چنان پائین آورده است که ورشکستگی دولت بسیار محتمل است. دامنه این بحران بسیار وسیعتر از بحران دهه ۷۰ است که باعث سرنگونی رژیم شاه شد. انتظار شورش های شهری و عمومی علیه گرسنگی و فقر بسیار بسیار زیاد است. طغیان های اجتماعی یکی از نتایج انتقال فشار بحران اقتصادی به مردم در نتیجه ورشکستگی دولت است. تحرکات زیاد طبقه کارگر علیه شرایط تحمیلی تصویر طغیان های اجتماعی را بشتر کرده است.

این نگرانی اصلی همه جناح های رژیم است. مساله همه شان تضمین حاکمیتشان در این شرایط خطرناک است. نفرت مردم در این شرایط سرعت و بشدت به طغیان اجتماعی تبدیل میشود. امکان از هم پاشی ارگان های سرکوب رژیم از درون بسیار محتمل میشود. امکان تعیین

تکلیف اساسی با رژیم اسلامی بسیار محتمل است.

۷- رژیم برای آمادگی و دفاع از خود در چنین شرایطی دست به اقدامات پیشگیرانه میزند. تلاش میکنند شخصیت ها و جریاناتی که میتوانند در آن شرایط به مردم بگویند که چه بکنند و چه نکنند را از امکان تحرک سیاسی دور و رابطه شان با مردم را قطع کنند. دلیل دستگیری های وسیعشان دقیقاً در همین جا خفته است.

۸- کل فعالین اجتماعی که مورد حمله قرار گرفته اند باید علت حمله را بشناسند. باید ضمن گسترش دامنه فعالیت علنی خود و گسترش دامنه خبررسانی، فشار بر رژیم برای آزادی عزیزان زندانی را گسترش داد. باید رابطه با مردم را در هرکجا که هستیم را حفظ کنیم. باید امکان عکس العمل سیاسی برای خود را محفوظ نگاه داریم. سیاست درست جواب ندادن به تهدید های افراد "ناشناس" رژیم را باید وسیعاً ادامه داد. باید ضمن خنثی کردن فشار های رژیم صفوف خود را برای امکان عکس العمل در آن شرایط گفته شده بالا آماده نگاه داریم. ترس رژیم از همین است. نه امکان سرکوب رژیم را باید دستکم گرفت و نه امکان تاثیر گذاری این جریانات اجتماعی در رقم زدن آینده رژیم اسلامی و مساله ماندن و نماندنش را. خودمان را حفظ کنیم. فعالیت علنی مان را گسترش دهیم. حمله رژیم را خنثی کنیم. شما رهبران لایق مردم هستید!

کمیته سازمانده حزب حکمتیست ها

اسفند ۸۷